هفته کتاب گرامی باد!

طاهره شاه‌محمدی، نویسنده پرکارکودک

تلفن همراه را از ف

سواد دیجیتال والدین پا به پای فر

میثم رشیدی مهرآبادی
سردبیر
قفسه کتاب

طاهره شاه‌محمدی هم بال ادبیات را برای پرواز آثارش قوی کرده است و هم حواسش به بال محتوا جمع است. او کتاب‌های زیادی برای کودکان نوشته یا در نوبت چاپ دارد اما خودش را از آموختن و آموزاندن بی‌نیاز نمی‌بیند. با او در یک عصر دل‌انگیز در ساختمان روزنامه جام‌جم گفت‌وگویی کردیم که حاصلش پیش روی شماست...

شما معلم هستید، چگونه وارد فضای نویسندگی و کار کودک شدید؟

ماجرا به ۱۲ سال پیش برمی‌گردد. آن زمان دانشجوی ارشد ادبیات فارسی بودم و کار را در فضای شعر کودک با کتاب‌هایی که تلفیقی از شعر و نقاشی بود، شروع کردم. شعرها از خودم بود و نقاشی‌های خلاقانه‌ای برای این کارها درست می‌کردم. دخترم از مهدکودک یک نقاشی با خود به خانه آورده بود، یک مرغ که با کف دست درست شده بود. کتاب اول من با آن نقاشی استارت خورد. پیش چند ناشر رفتم و به قاصدک رسیدم که استقبال زیادی از اولین کتاب من داشت. کتاب اول من «جادوی نقاشی با کف دست و کف پا» بود. نقاشی داشت و من برای‌شان شعر گذاشته بودم. کتاب‌های شعر من همچنان توسط انتشارات قاصدک منتشر می‌شود.

آن کتاب‌ها اولین تجربه من در این وادی و کارهای ساده‌ای بود. آن زمان در دانشگاه علامه بودم و پایان‌نامه می‌نوشتم. موضوع پایان‌نامه را «مقایسه سبکی زن‌سروده‌ها و مردسروده‌های شعر کودک در دهه ۸۰» انتخاب کردم و به بررسی اشعار خانم افسانه شعبان‌نژاد و مصطفی رحماندوست پرداختم.

با خانم افسانه شعبان‌نژاد ارتباط برقرار کردم. ایشان کارها را می‌خواندند، اصلاح می‌کردند و با راهنمایی مادرانه خود به من کمک کردند. ایشان من را به مجموعه‌های مختلف معرفی کردند. فضای شعر را دوست داشتم و بعدها با خانم قاسم‌نیا به کلاس‌های مختلف شعر رفتیم ولی امروز وارد فضای داستان شده، با گروه مجلات رشد همکاری می‌کنم و بیش از سه سال است که جزو نویسندگان این نشریات هستم.

به نظر می‌رسد قرار گرفتن در فضای متن برای کسی که فضای شعر را تجربه کرده، سخت است، آیا این برداشت درست است؟

کار آخر من به پیشنهاد ناشری اجرا شد که دغدغه تولید اثری با محتوای حقوقی داشت. ما کتابی قبل از کار با موضوع «کودکان و حقوق بشر» داشتیم. دو جلد کتاب که به نظر من بهتر از این کارها بود، در دوران کرونا نوشته شد که در موضوع محیط زیست و بهداشت فردی بود.

شخصیت‌های کتاب آخر آنجا شکل گرفت و در حقوق فردی و اجتماعی وارد دنیای حقوقی شدیم. ناشر حس کرد دوست دارد از این دست کارها انجام بدهد و به همین ترتیب کار شکل گرفت، به اینجا رسید و همچنان ادامه دارد. امروز شخصیت‌های «امین» و «ثمین» در آخرین کار ما بزرگ‌تر شده‌اند. من با این دو شخصیت خوب ارتباط گرفته‌ام و رفته رفته دوستان آنها وارد کار شده‌اند.

در کتاب کودک که قطع خشتی دارد و صفحاتش بین ۱۲ تا ۲۰ صفحه است، چه حجمی از اطلاعات را باید ارائه داد. کتاب‌های شما محتوای زیادی را به کودک ارائه می‌کند؟

عموما مرتبط با موضوع کتاب است، وقتی یک کتاب آموزشی یا کتاب کار بچه‌ها است که باید حلش کنند یا رنگ‌آمیزی شود و کتابی است که باید کاری هدفمند روی آن انجام شود، مسأله پیام مطرح نیست. ولی قرار شد این مجموعه شکل بگیرد و من با این موضوع مواجه شدم که یک سری مطالب مرتبط با حقوق و فرهنگ را در قالب مجموعه‌ای بگنجانیم. خواسته ناشر این بود و از من خواسته شد در موضوع حقوق شهروندی کار کنم. وقتی دکتر ناصری، مشاور کار توضیحاتی به من دادند خواستم تفکیک داشته باشیم، چون بچه‌ها باید با این‌همه حقوق مختلف آشنا شوند و به‌این ترتیب به این سرفصل‌ها رسیدیم. تصمیم بر این شد از جزئی شروع کنیم و پله‌پله بالا برویم و این اجتماع را بزرگتر کنیم؛ در پایان به این نتیجه رسیدیم که حقوق برعکسی وجود دارد و اجتماع هم باید حقوقی برای کودک ایجاد کند.

قبول دارم که در برخی از کتاب‌ها از جمله «در شهر» مطالب به‌شدت زیاد است تا جایی‌که با تصویرگر کار سختی پیش رو داشتیم. ولی ناچار بودیم چون این مطالب در کتاب جا نمی‌شد. این کار، اولین تجربه من و ناشر در زمینه کتاب‌های حقوقی بود. شروع کردیم و در ادامه نکات خوبی یاد گرفتیم. امروز در حال تولید مجموعه جدیدی با همین شخصیت‌ها هستیم و ورژن کار تغییر یافته و داستانی است که به موضوع کودکان، اتباع، معلولین و بچه‌های طلاق می‌پردازد.

مخاطب کودک خستگی ذهنی را در مواجهه با این همه اطلاعات نشان می‌دهد. آیا قرار است در مباحثی مثل نسبت کودک با شهر، یا مدرسه و اجتماع در یک کتاب تمام حرف‌ها را بزنیم؟

نه، قرار نیست این طور باشد. کتاب‌های زیادی تولید شده و تنها به یک موضوع پرداخته و در قالب داستان پیش رفته، ولی درمورد این مجموعه دید ناشر بر این بود که می‌خواهیم کاری جامع و کامل ارائه بدهیم. من پیش خودم فکر می‌کردم اگر حتی ۵۰ درصد کار در ذهن مخاطب رسوب کند و پیش خودش حلاجی کند، به هدف کتاب رسیده‌ایم.

وقتی قرار شد این موضوعات مطرح شوند، من به قراردادهایی رسیدم که بین انسان و جامعه وجود دارد و بزرگترها آنها را وضع کرده اند و کودکان از این قوانین مطلع نیستند.

بسیاری از پدران و مادران هنوز این قوانین را به کودک یاد نداده‌اند، ولی منتظر هستند کودک اینها را بداند. من معلم هستم و از زبان بچه‌ها شنیده‌ام که می‌گویند ما این را نمی‌دانستیم، اگر می‌دانستیم رعایت می‌کردیم. وقتی این کتاب را می‌نوشتم این دیدگاه با من بود و تصمیم داشتم این مطالب را بگویم و می‌دانستم آموزش مستقیم بچه‌ها را کلافه می‌کند و دوست دارند از دستورات مستقیم فاصله بگیرند.

من معلم هستم و از زبان بچه‌ها شنیده‌ام که می‌گویند ما این را نمی‌دانستیم، اگر می‌دانستیم رعایت می‌کردیم

آیا حقوقی بودن بستر کتاب‌ها باعث شده قلم شما آن‌قدر جدی باشد؟ به‌نظر می‌رسد کودک درونتان در این آثار چندان فعال نیست یا بسیار منظم و جدی است؟!

وقتی برای گرفتن چراغ راه با اساتید مشورت می‌کردم متوجه شدم هیچ کسی راجع به این موضوع کاری نکرده است.

من هیچ الگویی نداشتم؛ فقط مطالب حقوقی را می‌گرفتم و باید آنها را وارد متن کار می‌کردم. کار سختی بود من برای تک‌تک این قوانین خبر و مقاله می‌خواندم تا ابتدا به اصل ماجرا برسم، سپس بتوانم آن قانون را در قالب کتاب کودک و نوجوان پیاده کنم.

بازگو کردن این موضوع برایم سخت است ولی بعد از انتشار کتاب‌های «در فضای مجازی» بازخوردهایی که می‌گرفتم خواننده را راضی می‌دیدم اما یکی از ارگان‌های نظامی این کتاب را دقیقا با همین شخصیت‌ها و همین نام و تصاویر به نام خود منتشر کرد. امین و ثمین و همین تصاویر با همین نام در فضای

مجید آزاد